

فرخنده باد جشن اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان جهان!

در این روز، کارگران و زحمتکشان زیر پرچم خواستها، آرزوها و امیدهای خود به حرکت در می‌آیند، دستها را به پیکرگری گره می‌زنند و جلوه ای از قدرت و توانمندی خوبیش را به نمایش می‌گذارند.

کارگران و زحمتکشان!

در حالی می‌خواهیم صد سالگی اول ماه مه را برگزار کنیم که شما در شرایط بحران ژرف اجتماعی - اقتصادی زائیده سیاست و عملکرد رژیم "ولایت فقیه"، محروم از ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی با انبوهی از مشکلات جدی در محیط‌های کار و زندگی روپرور هستید. نبود آزادی تشکل و مبارزه سازمان یافته صنفی و سیاسی، فقدان قوانین حافظ منافع زحمتکشان از جمله قانون کار و قانون تامین اجتماعی مترقی، پائین بودن دستمزدها در شرایط وجود تورم و گرانی تازنده، نبود امنیت شغلی، اخراج‌های بی‌رویه و بیکاری میلیونی، تشدید بیسابقه آهنج کار و درجه بهره کشی، افزایش شتابکیر سوانح کار و بیماریهای حرقه‌ای، وضع اسفلات درمان و بهدشت، مسکن و آموزش، زندگی تان را با دشواریها و مخاطرات جدی روپاروی ساخته است. فقر سیاه، گرسنگی، دردسری و بی خانمانی از جمله شوریعتی‌های زندگی در دنیاک بسیاری از رجبران محروم می‌باشد. البته

ادامه در ص ۲

به اعضاء و هواداران
حزب توده ایران

در یکصدین سالگرد برگزاری جشن اول ماه مه، یاد پیشتران جنبش کارگری را که در زیر پوغ ستم و بهره کشی وحشیانه، در راه روشنکری و تشکل و وحدت مبارزه کرده اند، گرامی می‌دارم. مبارزه آنها که راهکشایی به رسمیت شناختن و تضمین حقوق کارگران بود، به توده‌های رنج و مدافعانشان در پیکار به خاطر شرایط کار و زندگی بیتر، حقوق صنفی - سندیکائی و سیاسی، آزادیهای دمکراتیک، صلح و ترقی اجتماعی الهام بخشید.

جشن اول ماه مه، با سنت برگزاری یکصد ساله در سطح جهان و سنت برگزاری ۶۸ ساله در میهن ما، جشنی است رزمی و با محتوای ژرف. این جشن

کمیته مرکزی حزب توده ایران در انگیزه بخشیدن به زحمتکشان به خاطر تشدید مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دمکراتیک، بهبود وضع کار و زندگی، عدالت اجتماعی و گسترش همبستکی و همپیوندی، نقش تاریخی مهمی ایفا کرده است. روز اول ماه مه در پیکار در راه ۸ ساعت کار و بزرگداشت یاد کارگران حق طلب و بخون خفته شیکاگو زاده شد و درگذر سالها و دهه ها به یکی از ریشه دارترین سن جنبش کارگری و همبستگی بین المللی تبدیل گردید.

نامه مردم
از کان مرکزی عرب توده ایران

شماره ۳۰۹، دوره هشتم،
سال ششم، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹

پیام

بناسبت یکصدین سالروز برگزاری جشن اول ماه مه

کارگران و زحمتکشان!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرارسیدن یکصدین سالروز جشن اول ماه مه، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را به شما شادباش می‌کوید.

پیام

به همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی

پیام

رفتای گرامی!

پلنوم فروردین ماه کمیته مرکزی حزب توده ایران در شرایط ویژه و بغرنجی تشکیل گردید. مسائل پیچیده و متنوعی که جریان زندگی طی پیش از دو سال اخیر در مقابل حزب قرار داده، نیازمند بررسی و پاسخ سریع بودند. پلنوم کمیته مرکزی کوشید علیرغم مدت زمان محدود برگزاری آن، تصمیماتی در راستای افزایش کارانی حزب و هرچه هدفمندتر ادامه در ص ۸

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در فروردین ماه سال جاری تشکیل شد، بار دیگر بر ضرورت مبارزه برای اتحاد همه نیروهای میهن پرست و ترقی خواه، در راه ایجاد جامعه ای دمکراتیک تاکید کرد. همه ما می‌دانیم که رژیم علی رغم بحران فزاینده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، که قادر به حل آن نیست، همچنان به حاکمیت خوبیش ادامه می‌دهد. به نظر ما یکی از علل عدمه این امر را باید در پراکنده نیروهای خد رژیم جستجو کرد.

ادامه در ص ۲

یک جنایت دیگر

دکتر کاظم رجوی یکی از شخصیت‌های ضد رژیم در ژنو به قتل رسید
ادامه در ص ۲

ادامه گزارش هیئت سیاسی
به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
ص ۶۰۵، ۴۰۳ و ۷

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

یک جنایت دیگر

بنای اخبار رسیده، در اولین روزهای اردیبهشت ماه سال جاری، دکتر کاظم رجوی، از شخصیت‌های سرشناس ضد رژیم، در ژئو به قتل رسید. در این عمل ددمشانه و غیرانسانی، چون موارد مشابه پیشین، دست نایاک رژیم جهل و جنایت مشاهده می‌شود. به این ترتیب یکی دیگر از چهره‌های فعال در مبارزه علیه رژیم قربانی ترور سازمان یافته می‌گردد.

در سالهای اخیر، دکتر کاظم رجوی، در ترکیب نایندگان شورای ملی مقاومت، نقش شایان توجهی در انشای جنایات رژیم "ولايت فقیه" و محکومیت آن در سطح بین‌المللی داشت. شرکت در جلسات مجامع بین‌المللی و مماس با شخصیت‌ها و مراجع پانفوذ در جهت جلب توجه آنان به تعقیح حقوق بشر در ایران بخشی از فعالیت‌های ارزشمند وی بشمار می‌رود.

ما این ضایعه تاسف بار را به شورای ملی مقاومت، خانواده ایشان و بویژه به آقای مسعود رجوی تسلیت می‌گوئیم.

اجتماعی یا سیاسی یک تنه قادر به حل چنین معضلات عظیمی نیست. برای این کار مشارکت گسترده مردمی از یکسو و استفاده همه جانبه از استعداد و نیروی فکری همه روشنگران از سوی دیگر ضرور است. و همه اینها تنها در شرایط همکاری دمکراتیک نیروهای سیاسی آزادیخواه و مترقب امکان پذیر خواهد شد. از اینروزست که به اعتقاد ما همکاری و مشارکت نیروهای سیاسی پیش از آنکه برای طرد رژیم "ولايت فقیه" لازم باشد، برای استقرار و تحکیم نهادهای دمکراتیک و بازسازی ویرانه‌های بازمانده از حاکمیت فعلی ضرورت دارد. تعلل در امر اتخاذ و طرح انواع پیش شرط‌ها برای آغاز همکاری میان نیروهای سیاسی، تنها می‌تواند عمر رژیم حاکم را طولانی تر کند و دورگای آزادی و دمکراسی را برای مردم ایران به امری بعید تبدیل سازد. به نظر حزب توده ایران تنها شرط همکاری میان نیروهای سیاسی باید اعتقاد به آزادیهای دمکراتیک و صلح باشد. ما بار دیگر آمادگی خویش را برای مماس و مذاکره با همه نیروهای مترقب و آزادیخواه بر سر نیل به اهداف یادشده اعلام می‌داریم. باید با احسان مستولیت مشترک راه تشکیل هرچه سریعتر جبهه نیروهای مترقب و آزادیخواه را هموار ساخت.

توده‌های زحمتکش و ارزیابی واقع بینانه از اهداف دور و نزدیک آنان، پیکار در راه احیای جنبش صنفی - سندیکائی مستقل زحمتکشان را از طرق ایجاد هسته‌های مخفی رهبری سندیکاها و اتحادیه‌ها گسترش دهیم. در این راه می‌توان و باشد با تکیه بر سن و تجربیات غنی مبارزات تعریباً هشتاد ساله کارگران و زحمتکشان ایران، گام‌های مؤثری پرداشت.

کارگران و زحمتکشان ۱

طرد رژیم خودکامه "ولايت فقیه" و برقراری یک نظام دمکراتیک و متکی بر قانون شرط مقدم تامین نان و مسکن، فرهنگ و بهداشت و حقوق صنفی و سیاسی برای شمامت. مبارزه خود را به اشکال و شیوه‌های گوناگون در راه برقراری دمکراسی در جامعه گسترش دهید. تنها در شرایط دمکراتیک است که می‌توانید مشکل شوید و در راه خواسته‌ای برحق خویش به گونه‌ای سازمان یافته مبارزه خود را به پیش ببرید.

خجسته باد یکصدین زادروز جشن اول ماه مه، روزه‌مبستگی زحمتکشان جهان! درود بر طبقه کارگر پیکارگر ایران! برقراریاد "جبهه آزادی و صلح"! طرد باد رژیم "ولايت فقیه"!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳۹۹ اردیبهشت ماه ۸

پیام اول ماه مه ...

در این اوضاع و احوال، ناتوانی رژیم در چیرگی بر بحران اقتصادی - اجتماعی موجود و ادامه حکومت سرنیزه و اختناق به عنوان دو عامل تشدید کننده عمل می‌کند.

کارگران و زحمتکشان ۱

در حالیکه خصلت ضد دمکراتیک و کارگرستی رژیم بیش از پیش تشدید می‌گردد، آزادی تشكیل صنفی و سیاسی و شرکت نایندگان واقعی تان در اداره امور اقتصادی کشور بیش از هر زمانی ضرورت پیدا می‌کند. اگر شما یا نایندگان واقعی تان در برنامه ریزی اقتصاد و تولید و اداره واحدهای تولیدی و خدماتی کشور نوعی کنترل دمکراتیک خود را اعمال نکنید، از جمله همچنان شاهد افزایش نابرابری مهای اجتماعی، توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد ملی بسود اقليتی غارتکر و تداوم روند بیکاری و بسیاری از پدیده‌های منفی دیگر خواهد بود.

کارگران پیشرو! فعالان صنفی!

یکصدین سالروز جشن اول ماه مه در شرایطی برگزار می‌گردد که کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان با تکیه بر تجربیات و آموخته‌های خود، راه را برای تشدید مبارزه صنفی - سندیکائی هموار می‌کنند. بجاست در شرایط اختناق حاکم بر میهنمان، ضمن درک انگیزه‌ها، خواستها و مسائل جاری

پیام به همه ...

سیر رویدادها در چند سال اخیر ثابت کرده است که هیچیک از احزاب و سازمانهای سیاسی ضد رژیم به تنهایی قادر نیستند به حکمیت "ولايت فقیه" پایان بخشنده. به این ترتیب، راهی جز اتخاذ همه نیروهای متفرق و آزادیخواه برمحور آماج های مشترک پاتی نمی‌ماند. این آماج ما به اعتقاد ما در وهله نخست عبارتند از: تامین آزادیهای دمکراتیک و برقراری حاکمیت مردم. برای رسیدن به این مدعی نیز باید برویشداوریها و همه موافقی که برسر راه اتخاذ حیاتی ما قرار گرفته است، غلبه کنیم؛ با این روش متحد خویش به حکمیت رژیم "ولايت فقیه" پایان دهیم و راه توسعه و بهسازی جامعه را پکشائیم.

امروز در کشورمان یک جنبش خودبویی توده ای جریان دارد. میلیونها انسان، که از یکسو زیر فشار طاقت فرسای زندگی می‌نشتی قرار دارند، و از سوی دیگر از هرگونه حقوق دمکراتیک و انسانی محرومند، با پذیرش همه خطوات و با استفاده از هر فرستی خشم و نفرت خویش را از رژیم "ولايت فقیه" ابراز می‌دارند. ادامه تظاهرات پراکنده در شهرهای مختلف ایران، طی ماههای اخیر، که بدون سازماندهی قبلی برپا می‌شوند، ثابت می‌کند که زینه

استقرار حکومتی دمکراتیک و متکی برآراء مردم بیش از هر زمان دیگری فراهم می‌شود. در این توده‌های مردم با عمل قهرمانانه خویش، ما نیروهای سیاسی را به وحدت عمل فرا می‌خواهند. به باورما، تعلل در پاسخ شدت به این فراخوان، مستولیت سنگینی را برودوش تک تک احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم "ولايت فقیه" می‌گذارد.

کشور ما در آستانه قرن بیست و یکم و در شرایط رشد شتابان علم و فن و تولید در عرصه جهان، هنوز یک کشور واپس مانده بشمار می‌رود. رژیم "ولايت فقیه" برای جامعه استبداد زده و اقتصاد وابسته ما چیزی جز یک فلاکت قام عیار به ارمغان نیاورده است. امروزه علیرغم افزایش سراسام اور جمیعت کشور، که با یکی از بالاترین درجه‌های رشد در جهان صورت می‌پذیرد، تولید ناخالص داخلی همچنان سیر نزولی را طی می‌کند و هنوز حتی به میزان سالهای پیش از پیروزی انقلاب بهمن نرسیده است. این امر یک فاجعه تمام عیار برای مردم میهنمان بشمار می‌رود. فقر سیاه، گرسنگی، بیکاری، بی خانگانی و اعتیاد هر روز ابعاد هولناکتری بخود می‌کشد. سطح زندگی توده‌ها دائماً کاهش می‌پارد و کیفیت آموزش و پرورش در تمام سطوح آن تنزل می‌کند. هیچ نیروی

دیپلماسی.
نواندیشی مسئله پس مهم همکاری همه پسری در زمینه بهبود محیط
زیست را مطرح می سازد.

نواندیشی در برخورد به بهره گیری از نیروی بالقوه سوسیالیسم نیز
حائز اهمیت سترگی است. در این مورد، می توان گفت که نوanدیشی با
دید نوین درباره سوسیالیسم معاصر پیوند دارد. به دیگر سخن،
دگرگونسازی یه مثایه یک روند انقلابی فقط با درک نوین از تئوری
سوسیالیسم برای ساختمن جامعه نوین سوسیالیستی امکان پذیر است.

افزون براین، به نظرما، نوanدیشی به معنای برخورد خلاق به
واقیات موجود جوامع سرمایه داری به منظور تنظیم خط مشی واقع بینانه
مخوان با شرایط اجتماعی - اقتصادی و تناسب نیروها و سنت و ... برای
همه احزاب

کمونیستی و
کارگری حائز
اهمیت فراوان است.

باشد
حاطرنشان سازم
که باید
نواندیشی را به
سطح یک "ائین"
ارتقاء داد. تصور
اینکه "نواندیشی"
یک پاربرای همیشه
پاسخ همه جانبه و
فرآگیر برای همه
مسائل پیدا خواهد
کرد، اشتباه

عاملی در راستای بهبود اوضاع بین المللی و نیز تعیین خط مشی سیاسی احزاب برپایه حقایق ملموس

بزرگی است.
در حصر اباحت سلاح های نابودساز جمعی، نوanدیشی در عرصه
بین المللی، همزیستی مساملت آمیز میان دولت های دارای نظام های اجتماعی
- اقتصادی گوناگون را یکانه راه نجات بشریت از نابودی می داند.

موضوع حزب توده ایران چکونه باید باشد؟ ما طرفدار ایجاد سیستم
فرآگیر صلح و امنیت جهانی بوده و هستیم. ما، مبارزه در راه صلح را
وظیفه انقلابی می دانیم. اما، این هم برای ما روشن است که انحصارهای
نظامی - صنعتی هنوز قدرت زیادی دارد و از همه توان خود علیه مبارزان
راه صلح استفاده خواهد کرد. آنها به سهولت از مدرنیزه کردن سلاح های
نابود ساز جمعی دست بردار خواهند بود.

امپریالیسم کماکان به مبارزه ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم ادامه می
دهد. به همین سبب، ایدئولوژی زدایی در مناسبات سیاسی میان دولت ها،
به هیچ وجه به معنی ازین رفق مبارزه ایدئولوژیک نیست. حزب
کمونیست اتحاد شوروی به عنوان مبتکر نظریه ایدئولوژی زدایی در
مناسبات دولتی در این پاره می گوید: ما از اعتقاد، فلسفه و سنت خود
دست برگی داریم و از کسی هم نمی خواهیم تا اعتقاد و فلسفه و سنت خویش
را نمی کنند. به بیان دیگر ما طرفدار سوسیالیسم و به حد کمال رساندن
خصوصیات انسانی و دمکراتیک آن هستیم. بدکار هر کسی برتری نظام و طرز
زندگی و ارزش های خود را در عمل به اثبات رساند. این همان مبارزه
صادقانه ایدئولوژیک، یعنی مبارزه در راه منافع طبقاتی، ملی و دولتی است.

مبارزه ایدئولوژیک که در هر کشوری جریان دارد نمی تواند در
مقیاس جهانی از بنی برود. بحث بررس چکونکی این مبارزه در شرایط
انباشت سلاح های نابودساز جمعی و خطر ازین رفق تمن محدود بشری است. اگر
منظور از مبارزه دامن زدن به خصوصت و دشمنی طرقین باشد، در این
صورت احتمال بروز جنگ متفق نخواهد بود. مبارزه را باید به معنای
بحث و نشان دادن خصلت ایدئولوژی های گوناگون در عمل و در رابطه با
انسان درک کرد. ما، مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری را که مبارزه
طبقاتی است در این محدوده درک می کنیم.

طبقات در جوامع سرمایه داری خارج از اراده ما وجود دارد. وجود
طبقات خواه ناخواه به مبارزه طبقاتی منجر خواهد شد. تا زمانی که نظام
های بهره کشی وجود دارند، مبارزه طبقاتی نیز وجود خواهد داشت. و این

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

نواندیشی در پیوند مستقیم با تئوری دنیای مقصاد، ولی در عین حال
به هم بسته، به هم پیوسته و یکپارچه است.

میخایل گاریاپت می گوید که نوanدیشی با میارهای همه بشری
خود و سمت گیری در راستای عقل سالم و با درهم شکستن قالب های
شوری سیزدهان و
پس زدن بی اعتمادی
نسبت به ابتکارها و
فعالیت های اتحاد
شوری شروع به
راهکشانی در امور
بین المللی کرد.
هدف

نواندیشی ایجاد
سیستم فراگیر امنیت
بین المللی از طریق
پایان دادن به بهره
گیری از "زور" در
عرصه سیاسی است.
تئوری نوanدیشی
غیرنظمی کردن،
انسانی کردن،
demokratizه کردن و ایدئولوژی زدایی مناسبات میان دولت ها را در مه نظر
دارد.

اگر پیزدیرم که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، در آن
صورت باید پیوند مستقیم نوanدیشی در demokratizه کردن حیات اجتماعی
- اقتصادی و نیز demokratizه کردن شیوه های کار درون احزاب کمونیستی
را نیز پذیرا باشم.

نواندیشی به معنای ایجاد دگرگونی بنیادی در محتوای مناسبات بین
المللی و ملا اتخاذ شیوه های جدید دیپلماسی است. دیپلماسی طراز نوین
از جمله با تهدید و فشار و زورگویی در تضاد است. نوanدیشی به ارزش
های همه بشری، به تضمین معنوی - اخلاقی سیستم امنیت جهانی، به
کیفیت نوین بین المللی کردن بحث ها و مذاکرات تکیه می کند. نوanدیشی
مسائل حاد جهان را از دیدگاه نوینی مورد بررسی قرار می دهد. مثلاً
گرچه هیچ عامل خارجی نمی تواند ماهیت امپریالیسم را تغیر دهد، ولی
بادرتنظر گرفتن مرحله کنونی دگرگونی در عرصه مناسبات بین المللی و
سطح نوین به هم بستکی، به هم پیوستگی و یکپارچگی جهان، امکان
تأثیرگذاری براین ماهیت متنقی نیست.

نواندیشی، مسئله پایان دادن و یا تحدید نظامی گری در بهنه
اقتصاد را ممکن می داند. زیرا سیاست نظامی گری و مسابقه تسليحاتی به
هرحال به خامت فزاینده وضع منجری شود.

نواندیشی موضوع حیاتی پایان دادن به ادامه بهره کشی از خلق
های "جهان سوم" را که خطری برای جهان است و ضرورت پیکارهای راههای
رشد سریع اجتماعی - اقتصادی در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین
را مطرح می سازد.

کشورهای رشدیابنده مبارزه در راه ایجاد نظم نوین اقتصادی را در
دستور روز قرار داده اند. نوanدیشی رسیدن به این هدف را در گرو خلع
سلاح می داند و نظریه "خلع سلاح برای رشد" را پیش می کشد و اتخاذ
تدابیر عملی در راستای خلع سلاح تدربیجی را شرط ضرور اجرای آن می
داند.

نواندیشی مخالف صدور انقلاب و خدا انقلاب است و تعیین سرنوشت
هر خلقی را از جمله حقوق مسلم آن خلق می داند. نوanدیشی نافی دخالت
در امور داخلی کشورهای دیگر است. نوanدیشی، یعنی نویزی

صورت می توان راه حل های مسالمت آمیز برای برخی از تصادها پیدا کرد. مبارزه در راه صلح و تامین امنیت بین المللی وظیفه انقلابی است. در عین حال، نوادندهشی به هیچ وجه به معنی عدول از مبارزه علیه امپریالیسم و توطنه های آن در کشورهایی نظر ایران نبوده و نیست. مسئله بصره کشی، چنانکه در غموه های مشخص شزان دادم، از خلق های کشورهای "جهان سوم از جانب انحصارهای فرامی که برخلاف گذشته نه از طریق اشغال نظامی، بلکه با استفاده از اهم های سیاسی - اقتصادی عمل می کنند، یکی از عوامل عدم تشدید و خامت بین المللی است. از این دیدگاه، مبارزه علیه سیاست تواستعماری یکی از عناصر اساسی مبارزه در راه تامین امنیت بین المللی بشمار می رود.

ما، مخالف سرشست سیاست تواستعماری هستیم. این سیاست عبارتست از گذار از استعمار کهن به نتایج ناپایدار سیاست اقتصادی امپریالیسم و استعمارگران سابق و کشورهای تواستلال. ما با این شکل از نتایج میان کشورها مبارزه کرد و خواهیم کرد. اما، این به هیچ وجه به معنای تغییر ضرورت ایجاد مناسبات برابر حقوق، دارای سود متقابل و احترام گزاری به استلال و حاکمیت کشور و برسیت شناخت حقوق مستقل خلق ها نبوده و نیست.

باید امپریالیسم را وادار کرد تا این حق مسلم را به رسمیت بشناسد و این یکی از وجود تئوری نوادندهشی است. امپریالیسم امریکا بارها و بارها مسئله "منافع حیاتی" خود در "جهان سوم" و ضرورت "دفاع" از آن را مطرح ساخته است. ما این نظریه را قاطعانه رد می کنیم و طرقدار دمکراتیزه کردن و انسانی کردن مناسبات میان دولت ها، اعم از بزرگ و کوچک و ثروتمند و قیر، هستیم. اما، ایجاد چنین مناسباتی وابسته به یک طرف نیست و ممکن باید در این راه پیش روند. به این راه، همین‌ستی مسالمت آمیز میان کشورها مستلزم تحقیق بخشیدن به اصل مناسبات برابر حقوق و دارای سود متقابل نیز هست. افزون بر این، همین‌ستی مسالمت آمیز در مضمون نوین آن باید براساس برسیت شناخت حق انتخاب راه رشد اجتماعی - اقتصادی از جانب خلق ها و نیز ایجاد مناسبات عادلانه میان کشورهای رشد یافته منتفعی از سویی و رشدیابنده از سوی دیگر استوار گردد.

نکته بسیار مهمی که باید خاطرنشان گردد مملکره تئوری نوادندهشی در پرایتیک تعبین سیاست داخلی کشورهای است. در اتحاد شوروی نوادندهشی در به مفهوم نوین سوسیالیسم در انتلاق با واقعیت های قرن بیست تظاهر پیدا می کند. از این رو، ضرورت دارد تا بازتاب آن را در اتحاد شوروی مورد برسی قرار دهیم.

سوسیالیسم در آستانه سده بیست و یکم

از اتحاد شوروی آغاز می کنیم. دگرگونسازی انقلابی در این کشور یک ضرورت تاریخی بود. سوسیالیسم در اتحاد شوروی در تیجه شیوه اداری - فرامانده به اirth رسیده از استالین که تبدیل حزب به ارگان اصلی اداره کردن امور اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هسته مرکزی آنرا تشکیل می داد و ادامه مستمر آن و نیز دکردیسه (دفرمه) شدن سوسیالیسم در شد خلاق سوسیالیسم و اشتباہات بزرگ در ساختمان سوسیالیسم، عدم توجه به رشد خلاق سوسیالیسم و غنایخشیدن به قانوندینهای ساختمان جامعه سوسیالیستی، کم بیان دادن و یا اصولاً رد وجود تضادها در جامعه سوسیالیستی و ضرورت پیکاری راه حل آنها توانست نیروی بالقوه خود را به معرض نایابی کشید و در تیجه بحران اجتماعی - اقتصادی جامعه را فراگرفت.

افزون برآنچه گفته شد، شیوه دیکتاتوری اداره کشور در دوران استالین و جنایت مانی که وی با کمک عده ای از همنکرانش مرتكب گردید، در واقع سد عظیمی در راه بلوارالیسم نظری در جامعه بوجود آورد.

به گفته رهبران اتحاد شوروی مقاومین تئوریک سوسیالیسم به علل پیشگفت و نیز اوضاع و احوال حاکم بر کشور در دوران رکود، بکوئه مطلوب رشد نیاتند و در همان سطح سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ باقی ماندند. درواقع مفهوم متحجّری از مناسبات تولید سوسیالیستی پدیدار گشت و تفاصیل میان نیروهای مولد و مناسبات تولیدی نادیده گرفته شد. ساختار اجتماعی به طرز قائمی تصویر شد، به تضاد و پیوایی منافع گروههای اجتماعی ارزش لازم داده نشد. بدین سان نیز تأثیر و نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی رویه کاهش گذارد. عدم معافیت اصول و موازن دمکراتیک در جامعه نی توانست در کاهش وجهه سوسیالیسم موثر نیفتند.

دف از دگرگونسازی انقلابی در اتحاد شوروی بهره کیری هم جانبه از نیروی بالقوه عظیم سوسیالیسم به متنظره بیان داده از این مرحله از رشد تاریخی با تجربه اندوزی از اشتباہات و خطاهای و نارسانی های گذشته است. این امر

به هیچ رو شامل همانگی آن با تئوری نوادندهشی در مناسبات بین المللی نیست.

موضوع نوادندهشی در ارزیابی منافع طبقاتی و منافع همه بشری و پیوند مقابله آنها را نیز باید از این دیدگاه مورد برسی قرار داد. سوال این است: آیا طبقه کارگر باید در صور اینباشت جنگ افزارهای ناپوشیده ای از مبارزه خود برای پیشگار در راه منافع همه بشری اولویت قائل شود؟ پاسخ مثبت است. این بحث خود، ضمن تحیی نقش احزاب طبقه کارگر در مراحل گوناگون انقلاب در این یا آن کشور به ضرورت برتری مبارزه در راه خواستهای عام دمکراتیک در مقابله با خواستهای ویژه طبقه کارگر به قصد جلب هرچه بیشتر پیکر طبقات و اشاره جامعه به مبارزه رهانی بخش اشاره کرده بود. خواستهای دمکراتیک عام در بر گیرنده منافع همه خلق است. اینه در مورد مشخص برتری قائل شدن بنابرای خواستهای دمکراتیک در یک کشور، هدف بهیچ وجه پیداست. هموارکردن راه دستیابی به منافع ویژه طبقه کارگر نیست، بلکه هموارکردن راه دستیابی به منافع طبقه کارگر با درنظرگرفتن شرایط خاص هرکشور و آرایش نیروها در عرصه سیاسی است.

آغازنگ استه ای، یعنی پایان موجودیت پسر. چنین جنگی هم طبقه کارگر و هم طبقه بروزروزی را نایود می کند. از این راه، قاعدتاً همه طبقات و لایه های اجتماعی باید به یک اندازه در مانع از بروز جنگ ذینفع باشند و حفظ صلح جهانی را بر منافع خود ترجیح دهند.

حزب توده ایران معتقد به وجود دیوارچین میان منافع همه بشری و دیالکتیکی هستند. اکر مانتوانیم این پیوند **وادر** مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی مورد توجه قرار دهیم، طبعاً روح زمان را در راه نکرده ام. ما نیز همانند همه احزاب کمونیستی و کارگری در راه پیشرفت اجتماعی مبارزه می کنیم و این نیز فقط در شرایط صلح امکان پذیر است. پنارهاین عقل سليم حکم می کند تا از جنگ و راههای نظامی برای حل مسائل مورد اختلاف در سطح بین المللی استفاده نشود و فمه دولت ها و خلق های جهان برای جلوگیری از نایبودی پسر به همکاری پردازند. همه کشورها قطع نظر از نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم بر آنها ناچارند مناسبات خود را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی گسترش دهند.

از آنچه گفته شد می توان تیجه گرفت؛ برخورد تئوری و پرایتیک نوادندهشی به مسئله رفع خطر نایبودی تهدن پسری از طریق خلع سلاح های غیرهسته ای و یا ممنی نیز مبارزه طبقاتی نیست. آنچه مورد نظر است، رد جنگ به مثابه حریه حل اختلاف های طبقاتی است.

نوادندهشی برای سیاست همین‌ستی مسالمت آمیز محتوای نوینی قائل است. نوادندهشی قاطعیت دفاع از اصول، انعطاف پذیری تاکتیکی، سازش و راههای سیاسی حل مسائل مورد اختلاف میان دولت ها و خلق های را برروپارویی و گیری مقابل ترجیح می دهد. نوادندهشی در برخورد به سیاست همین‌ستی میان نظام های مختلف اجتماعی - اقتصادی غلبه بر تکریم سکتاریستی و دکمایستی را طلب می کند.

پهلوی از در گذشته همین‌ستی مسالمت آمیز و تشنج زدایی در چارچوب بسیار محدودتر و در مواردی نادرست مطرح می شد. می توان گفت که محولات کم و بیش هم مثبت (با وجود مقاومت سرسختانه جناح جنگ) طلب امپریالیسم جهانی در عرصه بین المللی محصول مستقیم تاکیرگذاری نوادندهشی در سیاست چهانی است.

همین‌ستی مسالمت آمیز میان کشورها، به معنای حل مسائل مورد اختلاف از طریق بکارگیری اهم های سیاسی و دیپلماتیک و ته جنگ، شامل همه کشورها و خلق های جهان اعم از پیشرفت صنعتی و یا درحال رشد است. صلح و امنیت بین المللی بیش از همه برای کشورهای "جهان سوم" ضرورت حیاتی دارد. در شرایط همین‌ستی مسالمت آمیز به مسابقه تسليحاتی پایان داده می شود و در تیجه بخش قابل ملاحظه ای از هزینه های نظامی می تواند به رشد اقتصادی اختصاص یابد.

حل مضلات عظیم صدها میلیون انسان در "جهان سوم" و از آن جمله مبارزه علیه گرسنگی و بیماری و بیسادی فراگیر... نیاز به همکاری در سطح بین المللی دارد. و این چنانکه خاطرنشان کردم از عناصر مشکله تئوری نوادندهشی بشمار می رود.

همین‌ستی مسالمت آمیز می تواند امکان آن را فراهم آورد تا از دستاوردهای علمی و فنی نه در چهت مدیریتی کشیده کردن سلاح های نایبود ساز جمی، بلکه حل مضلات عظیم دامنکیر پیشیت استفاده شود.

باید گفت که هسته مرکزی نوادندهشی را وحدت و یکپارچگی جهان، در عین وجود تضادها تشکیل می دهد. در گذشته، از اصل دیالکتیکی "وحدت و مبارزه اشداد"، پخش دوم آن در نظر گفته می شد، بدون آنکه به بخش نخست، یعنی "وحدت" توجه شود. اگر اصل "وحدت" بحسب فراموشی سپرده نشود، در آن

استفاده می شود و همه آنچه مانع کار و فعالیت تاریخی خلق می گردد، کتاب گذاشته می شود.

تفسیرات عظیمی که در شوروی می گذرد دارای اهمیت تاریخی است و نقش مهمی در تعیین سرنوشت سوسیالیسم ایضاً خواهد کرد. از این نظر موقیت و یا عدم موقیت دکرگونسازی در اتحاد شوروی برای همه احزاب کمونیستی و کارگری جهان و از جمله حزب توده ایران دارای اهمیت حیاتی است. ما تردیدی نداریم که سوسیالیسم به مثابه یک نظام انسانی در آخرین تحمل پیروز خواهد شد. ما از سعیم قلب خواهان پیروزی دکرگونسازی انقلابی در اتحاد شوروی هستیم. اما، ناگفته نماند که روند دکرگونسازی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی، در شرایط پسیار بفرموده و پیچیده و با دشواری به پیش می رود. هنوز مقاومت های جدی از "چپ" و "راست" مانع پیشروی روی می دهد در کند شدن آنکه پیشروی دکرگونسازی تاثیر می گذارد.

اعتصاب ها، تعطیلی کار، تعطیلی کار، درگیری های ملی همراه با مشکلات عظیم در تامین مایحتاج عمومی نشانکر آن است که اصلاحات بینایین اقتصادی، دمکراسی و علیت دوره سرنوشت ساز و حادی را می گذرانند. مانع بوروکراتیک برسر راه ایجاد شرایط نوین کار، مانع دستیابی سریع به اهداف اصلاحات اجتماعی و اقتصادی است. تردیدی نیست که دکرگونی بینایی در ساختار اقتصادی از طریق خود گردانی کامل گروههای کار، واگذاری عملی زمین به دهستان، تعیین چارچوب مالکیت - اجاره و مناسبات اجاره ای، مقاطمه، تعاونی و غیره - نیاز به زمان و کار جدی دارد.

مشکلاتی که ما از آنها نام برده موجب گردیده تا مخالفان سوسیالیسم تبلیغ علیه این نظام عادلانه را تشدید کنند. دشمنان سوسیالیسم در جهان و از جمله در کشورها از "مرک" کمونیسم و سوسیالیسم، از "فروپاشی ناکریز تاریخی کمونیسم" سخن به میان می آورند.

واقعیت آنست که نه اندیشه های سوسیالیستی، بلکه نظام فرماندهی - اداری و سوسیالیسم دکرگوی است که شکست خورد است. مشخصه های این سوسیالیسم دکرگوی عبارت بود از، - امتناع از دمکراتیزه کردن همه شئون جامعه، - تصور دکماییک از تحریر مارکسیستی - لنینیستی و مقاومت در برخورد خلاق به آن و از جمله نفعی تضاد در آن، - تبعیت از سیستم فرماندهی - اداری استالین در اقتصاد، ادامه موجودیت نظام اقتصاد متصرف و امتناع از رفته های اقتصادی و سیاسی؛ - جدایی رهبری حزب و دولت از خلق.

نظامی که در کشورهای اروپای شرقی وجود داشت، با وجود دستاوردهای معین اجتماعی کوچک و بزرگ، در این یا آن عرصه، بطور کلی بر روش های در مواردی نه اندک پیگانه با سوسیالیسم استوار بود. اکنون سخن از سوسیالیسم دمکراتیک با سیمای انسانی درمیان است. بدون تردید هم دمکراتیسم و هم انسان گرفتاری از عناصر اصلی مشکله سوسیالیسم است. در عین حال باید گفت که سوسیالیسم دمکراتیک نیز اگر پوپولیستی باشد، بطور دیالکتیکی نفعی خواهد شد. سوسیالیسم یک صورتی بندی است. تعریف صورتی بندی ها در تاریخ بشر، قانونمند بودن خود را به اثبات رسانده و هیچ دلیلی وجود ندارد که این روند در مرحله سرمایه داری متوقف گردد، نظامی که با وجود دستاوردهایش در رشد بیرونی مولده قادر به استقرار عدالت اجتماعی نیست.

رقا!

آنچه در حال حاضر در اتحاد شوروی می گذرد نه تنها در سرنوشت نهائی سوسیالیسم که ما نیز در راهش مبارزه می کنیم تاثیر دارد، بلکه با مسئله مهم جلب توده های میلیونی، یعنی جاذبیت سوسیالیسم نیز بیرونی می یابد. اغراق نخواهد بود اگر یکوئی نه تنها سرنوشت سوسیالیسم، بلکه سرنوشت صلح جهانی و ملا همه پیشریت با سرنوشت دکرگونسازی در اتحاد شوروی بیرونی دارد. عدم موقیت دکرگونسازی در اتحاد شوروی می تواند به بهای پسیار گران برای پیشریت تمام شود. این نظر به هیچ وجه زیاده روی در ارزیابی نیست، بل عنین واقعیت است.

از مجموعه آنچه گفته شد چه نتیجه ملموسی می توان و باید گرفت. مثلاً پنهان نیست که هستند افرادی (هم در شوروی و هم خارج از آن) که خصلت سوسیالیستی جامعه شوروی را نفع می کنند. آنها کامی شخص استالین و کامی مارکسیسم. لنتیسم را در مجموع خود بر سکوی اتهام می نشانند.

البته نیم توان و نایاب دوران فرماروانی استالین و پیامدهای فاجعه بار آن را تادیده گرفت. افزون براین، نایاب از نظر دوراده است که بکار نکردن پیکر پیرامون شیوه های - کارای اداره اقتصاد ملی و عدم توجه به درک لینین از نقش

نیاز مبرم به بازنگری و تحلیل دیالکتیکی رویدادها در گذشته و حال و چگونگی سیمی آنها هم در خود اتحاد شوروی و هم در عرصه بین المللی برای تدوین تئوری و کاریست عملی دکرگونسازی داشت. نیزرا سوسیالیسم در خلا، رسید می یابد و تابع شرایط مشخص - تاریخی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

آیا می توان گفت تئوری تکامل یا تئوری دکرگونسازی آماده شده است؟ بدون توان گفت دکرگونسازی که تئوری آن توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین شود تنها یک رشتہ اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را دربر نمی گیرد. حرف پرس تغیر کیفی ضمنون و محتوای رشد اقتصادی و اهداف آن و ایجاد چنان سیستم حقوقی - سیاسی است که اداره کشور توسط توده ها را برای همیشه تضمین کند. حرف پرس شکافتن کامل خصلت بشروعه و دستورهای سوسیالیسم و کترشن دمکراسی سوسیالیستی به معنی علیت و دمکراتیزه کردن همه شئون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی است. حرف پرس تصحیح اشتباها در مناسبات میان ملت هاست.

در دکرگونسازی و یا شتاب دادن به روند پیشرفت اجتماعی - اقتصادی منظور فقط افزایش آنکه رشد اقتصادی نیست. در این مورد طلب عده میوط به کیفیت رشد و انتقال آن به مسیر دمکراتیک و کاراتر پیشرفت است. مدع قراردادن اقتصاد و دستاوردهای آن در خدمت انسان ها و بهبود شرایط کار و زندگی آنها با تکیه بر سیستم خودگردانی سوسیالیستی است. شتابان سازی رشد اجتماعی - اقتصادی، بهره گیری از علی تربیت سطح دستاوردهای انقلاب علمی و فنی را مدنظر دارد. لین می گفت تاثیر عده سوسیالیسم در جهان با سیاست اقتصادی و دستاوردهای اجتماعی - اقتصادی آن بیرونی دارد. مم این دستاوردها فقط در شرایط آزادی اندیشه و بیان، فقط در جهان برخورد نظرات گوناگون می تواند بدست آید. از این جهت، دکرگونسازی انقلابی به مسئله علیت، اطلاع رسانی، تنویر نظر و انتقاد و انتقاد از خود اهمیت خاص می دهد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی برآن است که بدون علیت و دمکراتیزه کردن هرچه بیشتر شئون زندگی، بدون واکذاری واقعی حاکمیت به شوراهما، بدون تغیر در مالکیت عمومی، بدون تحقق بخشیدن واقعی به خودگردانی سوسیالیستی، بدون ایجاد انگیزه های نیرومند برای کار خلاق، بدون هموار ساختن هرچه بیشتر راه پیشرفت آموزش و علم و دانش و بهره گیری فوری از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در تولید در جهت بهبود نظرات گوناگون می حکومت ممکن است که به قانون، غنی توان به مدع اصلی، یعنی چهره نویخشیدن به سوسیالیسم و افزوند به چناییت آن دست یافت.

برایان بیان، می گویند دکرگونسازی یک انقلاب واقعی است. البته منظور انقلابی متمایز از انقلاب کاریاچف، استراتژی دکرگونسازی شرایط احیاء ارزش های دکرگونسازی، انقلاب در نشان دادن سیمای انسانی سوسیالیسم از طریق دمکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، انقلاب در بالادردن سطح زندگی از طریق بهسازی ها و رفم های عصیق اقتصادی - اجتماعی است.

به گفته میخانیل کاریاچف، استراتژی دکرگونسازی شرایط احیاء ارزش های معنوی و موازن اخلاقی را فرامی آورد. وی می سخنرانی در جلسه ای با حضور دانشمندان و هنرمندان اتحاد شوروی (۱۹۸۹) اظهار داشت که بعضی ها مدعی کنارگذاره شدن اصول و آرمان های سوسیالیستی در نتیجه کاریست استراتژی دکرگونسازی هستند. می گویند حسابرسی اقتصادی، اجاره مقطمه، تعماون و ... عدول از مواضع اقتصاد سوسیالیستی است.

م. کاریاچف در پاسخ می گوید: مدع عبارت است از بهره گیری از این امرها به منظور استفاده از نیروی عظیم نهفته در مالکیت سوسیالیستی و مناسبات تولیدی سوسیالیستی و ازین بردن بیکانگی موجود نسبت به مالکیت عمومی بر ابزار تولید.

طبیعی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان مبتکران اصلی استراتژی دکرگونسازی انقلابی می توانست خود از تحول درونی کنار چاند. حزب می پایست از نیروی فرماندهی به پیشروی واقعی سیاسی مبدل گردد. حزب می باشد تا اینکه مطلع و مستدل تأثیر گذاری بر توده ها را پیدا کند. این نیز بدون نواسازی بینایین حزب، بدون دمکراتیزه کردن مضمون و شیوه های کار آن، بدون سیاست نوین تعمین کادر و درآمیزی اعضاء حزب با توده ها امکان پذیر نبود. حزب می باشد به دخالت مستقیم در امور دولتی پایان داده و کارمستمر سیاسی و ایدئولوژیک را به مثابه وظیفه عده تعین کند.

ما گفته ایم که برای پیشبرد موقیت آمیز امر دکرگونسازی شناخت گذشته و علمی کردن "لکه های سنتی" در تاریخ اهمیت دارد. البته این به معنی نهنگ کامل گذشته نیست. مثلاً، م. کاریاچف در سخنرانی پیشکش اعلام کرد که مردم شوروی میچگاه حاضر به پذیرش برخورد نویلیستی به گذشته، به همه آنها نسل های گذشته ایجاد کرده اند، نخواهند شد. چنین برخوردی از نظر فلسفی نفعی تجربیات و دستاوردها، عدم درک متنا و مضمون تاریخ، عدم قبول دیالکتیک رشد است که در جهان آن از همه آنچه میتواند باید ایجاد ساختمان جدید ضروری است.

گردد. به همین سبب به نظرما، شیوه‌هایی که قرباتی با سویالیسم ندارند، باید خنده سویالیستی تلقی گردد.

هیئت سیاسی پیشنهاد می‌کند که پلنون در بحث پیرامون نواندیشی و دگرگونسازی، درباره مسئله اولویت منافع همه بشری نسبت به منافع طبقاتی، برداشتن موضع کیری کند. آشکار است که پذیرش اولویت منافع همه بشری به معنی نفع مبارزه طبقاتی از جمله در درون این یا آن کشور در راه منافع طبقاتی نبوده و نیست. در این مورد، پذیرش این شرط که حل مسائل طبقاتی فقط با درنظرگرفتن اولویت منافع همه بشری امکان پذیر است، اهمیت حیاتی دارد. این اصل مورد پذیرش ماست.

موضوع مهم دیگر بهره کیری از ثمرات نواندیشی در تدوین و تعیین خط مشی سیاسی واقع بینانه است.

پلنون کمیته مرکزی شایسته است، ضمن پرهیز از پندرانگاری و اراده گرانی، به بازنگری در برداشتی‌ای دیروزی خود درباره جسمه، انقلاب و نیروهای محركه آن، هژمونی پرولتاریا، "راه رشد غیر سرمایه داری" و ... که دیگر پاسخگوی نیازهای زمان و زندگی نیست، پردازد.

رویدادهای برخی از کشورهای مترقب "جهان سوم" که چشم بروافتی ها فرویسته بودند و نفع خواستند تناسب نیروها، شرایط تاریخی و ساختار طبقاتی جامعه را آنچنان که هست بینند و نه برآسان ذهن گرانی، بل واقعیت موجود سیاست داخلی را بی ریزی کنند، شاهد گویای ضرورت بهره کیری از توری و پرتابیک نواندیشی است.

رقاً اطلاع دارند که قانون اساسی سابق الجزایر روی سویالیسم و سمت کیری سویالیستی تکیه داشت. سیر حوادث نشان داد که تنظیم کنندگان قانون اساسی شرایط ویژه جامعه را نادیده گرفته بودند. درواقع نیز انفجار اجتماعی ۵ اکتبر ۱۹۸۹ در الجزایر ذهن گرانی در اتخاذ تصمیم را به عیان نشان داد. اتخاذ شیوه تک حریق اداره کشور، اصلاحات سیاسی را محدود ساخته بود که این نیز مانع حل بحران اقتصادی - اجتماعی دامنگیر جامعه از طریق استفاده از منابع داخلی در پل کشور واپس مانده از خلاص اقتصادی بود.

تظاهرات خشونت‌آمیز ۵ اکتبر ۱۹۸۹ زنگ خطری بود. ۵ روز بعد رئیس جمهوری الجزایر طی سخنانی خطاب به مردم، درواقع برنامه برون رفت از بحران را اراده داشت. در ماه فوریه ۱۹۸۹ حمه پرسی درباره مطرح نوین قانون اساسی به عمل آمد که در آن ایجاد جامعه پلورالیستی در نظر گرفته شده بود. ماده ۴۰ قانون اساسی راه را برای تشکیل احزاب سیاسی، از حزب کمونیست گرفته تا احزاب لیبرال و ... گشود. در قانون اساسی جدید کلمه سویالیسم و سمت کیری سویالیستی حذف شده است. گرچه در حال حاضر هم امکان انتخاب راه سویالیستی در اصل نفع نشده، با وجود این حذف کلمه "سویالیسم" از قانون اساسی برای خلیل ها ضریب سنگینی بود.

طرفداران سویالیسم در الجزایر که اندک هم نیستند، به عدم انتباخت قانون اساسی سابق پاشراپت متشخص - تاریخی کشور معتقدند. به عقیده آنان اینکه باید در شرایط احترام به آزادی های دمکراتیک و پلورالیسم سیاسی در چارچوب دمکراسی و قانونیت، در راه تحولات دمکراتیک اجتماعی پیکار کرد.

نمونه دیگر از این قبیل موزامبیک است. در اوخر ژوئیه ۱۹۸۹ کنکره پنجم حزب "فرلیمو" تشکیل شد. کنکره و پیراپیش جدید برنامه مزبور را مورد بررسی قرار داد. دفع و پیراپیش جدید برنامه دخالت دادن واقع بینی در تعیین سیاست حزب در زمینه حل معضلات عظیمی بود که کشور با آن روبروست. تغییر در برنامه در کدام راست است؟ در برنامه کتفت می شد که "فرلیمو"، پیشروع اتحاد کارگران و دهقانان" است. چنین فرمولی برای شرایط موزامبیک غیرواقع بینانه بود. در ویراپیش جدید "فرلیمو"، حزب پیشرو همه خلق، معرفی می شود.

در برنامه کتفت می شد، وحدت ملی مورد نیاز کشور قطب در شرایط القای بی عدالتی و استثمار فرد از فرد امکان بذیر است. ویراپیش جدید با تأیید "پیروی حزب از آرمان های سویالیستی" مقوله "مبارزه طبقاتی" را از برنامه مصوب سال ۱۹۸۳ حذف کرده است. حزب مچھین تعین حاکمیت به مثابه "دیکتاتوری انتلایی دمکراتیک کارگران و دهقانان" را لیز کنار گذاشت. در ویراپیش جدید نقش رهبری حزب عبارت است از تعیین مشی اساسی رشد.

سیاست ارضی حزب، جمیعی کردن تدریجی تولید کشاورزی از طریق اتحاد داوطلبانه دهقانان تعیین شده است. در ویراپیش جدید روش ضرورت گسترش تولید کوچک و بیویه مزارع خانوارگی تکیه می شود.

رقاً از تئتراتی که در افغانستان روی داده باخبرند و نیازی به بازگویی آنها نیست. مجموعه آنچه کتفت شد حاکی از ریشه دوامند توری و پرتابیک نواندیشی در انتخاب راه رشد در کشورهای مترقب است.

مشابه تغییرات پیشکشته را می توان در ایتویو نیز مشاهده کرد.

دمکراسی سویالیستی و عدم توازن در مرکزیت و دمکراسی از جمله اشتباهاه بزرگ در راه ساختمان سویالیسم در شوروی پیشمار می رود. اما، هیچیک از عوامل شده زائیده و پژوهشی‌ای مارکسیسم - لینینیسم نبوده و با سویالیسم علمی هیچگونه قربانی ندارند.

فشار اپهراپیسم و واردشدن دولت شوروی به سرمایه گذاری عظیم در منابع سنگین و نظامی، خود به خود مانع رشد صنایع سیک برای تولید کالاهای معرفی، مانع کسترش تولید کشاورزی و خدمات گردید. اما، حتی پس از دستیابی به توازن نظامی - استراتژی میان دو بلوک عدم توازن میان رفته های تولید وسائل تولید و تولید کالاهای مصرفی اسلام حشمت خواهد شد و شرایط ضرور برای تسریع رشد صنایع سیک و پیهود شرایط زندگی تولد ها ایجاد نگردد. البته، چنانچه در بخش مربوطه قفقنه شد، همه تاریخ ساختمان سویالیسم در اتحاد شوروی را نی توان فقط سیاه تصویر کرد.

روند سازندگی سویالیستی به سادگی پیش می رود. کسانی که این واقعیت را درک نکنند، حتی دچار اشتباه و سرد رگه خواهند شد. البته در این میان دشمنان سویالیسم هم از پراکنده اند اند نظرات دایر بر "ورفکست" نظام اجتماعی نوین دست بدرار نخواهند بود. اصلاحات بینادین اجتماعی و اقتصادی برای بروز نیروی بالقوه ظیم سویالیستی ثواب خواهایند مخالفان این نظام عادلانه باشد.

از نقطه نظر تئوریک، سویالیسم نخستین سیستم اجتماعی در تاریخ بشر است که قادر منافع آشنازی ناپذیر طبقاتی و ملا فاقد پایه عینی برای بوجود آمدن تضادهای آشنازی ناپذیر است. اما، در پرتابیک، شاهد چهره نایی تضادهای آشنازی ناپذیر در کشورهای سویالیستی بودم. علت چیست؟ منطق تاریخ مسئله رشد آگاهانه سویالیسم را بر شالوده اداره علمی جامعه و آینده نکری علمی مطرح می کند. ولی، وقتی ذهن گرانی و اراده گرانی و نفس قانون‌گذیری‌ای عینی پیش گرفته می شود، ملماً منطق تاریخ نیز نفس می گردد و ما ناظر وجود تضادهای آشنازی ناپذیری در تاریخ سویالیسم می شویم. چنگ میان دو کشور سویالیستی چین و ویتنام، وجود گیش شخصیت در برخی از کشورهای سویالیستی و یا اشتباه زاینده بصران مای اقتصادی در کشورهای سویالیستی محصول سیاست ناصحیح و نفس منطق تاریخ است.

بدیهی است که در سویالیسم به مثابه سیستم اجتماعی، شرایط داخلی اجتماعی - اقتصادی که حتی پاید زاینده تضاد آشنازی ناپذیر و ملا برخودهای اجتماعی باشد، وجود ندارد. فقط نادیده گرفتن قانون‌گذیری‌ایهای ساختمان سویالیسم، دگردیسه شدن سویالیسم در تیجه سیاست ناصحیح و اشتباه می تواند تضاد در سویالیسم را به تضاد آشنازی ناپذیر مبدل سازد. در برخی از کشورهای سویالیستی در مواردی حتی به تأثیر متقابل و دیالکتیکی بیرونی مولو و مناسبات تولیدی کم بی داده می شد و اصولاً وجود تضاد میان این دو را نهی می کردد. در اینکونه شرایط است که دگرگونسازی انتلایی ضرورت پیدا می کند و در صورت عدول از آن موجودیت حزب نیز علامت سوال می رود.

بنابر این نخستین درسی که ما پاید بیاموزم عدم وجود سویالیسم آرمانی است.

آموزش مهم دیگر، خودداری از جرم گرانی و تصور متحجر از مقولات اقتصادی است که می تواند راهکشای نظری در تعیین خط شی اقتصادی حتی در شرایط کشور مای باشد. برای نمونه می توان از ضرورت مراتع هماهنگی برنامه ریزی و مکانیسم بازار مثال آورده. در اینجا بحث پرس پیداکردن مدلی است که بتواند برتری برنامه ریزی را با اینکیزه مناسبات اقتصادی برای شرایط اجتماعی، بهره کیری سریع از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، افزایش بازدهی کار و نیز عکس العمل انعطاف پذیر نسبت به تغییر مصرف، همگون سازد. حرف پرس تاییر متقابل برنامه و بازار است.

رویدادهای کشورهای اروپایی شرقی می آموزند که انتلاب عمل یک پاره جایگزینی حاکمیتی با حاکمیت دیگر نیست. انقلاب یک روند درازمدت برای تحول بنیادی جامعه است. اصولاً، هر انقلابی اعم از سویالیستی یا دمکراتیک برای حل تضاد و یا تضادهای نایانده انتلاب سوتی می گیرد. لذا بدن حل این اشتباها می توان هیچ انقلابی را موفق دانست. و نیز هر انقلابی تابع قانون‌گذیری‌ایهای پیوی خود است و عدم مراتع آنها دیریازود جامعه را با بحران در همه عرصه ها روپردازد.

برخی ها می خواهند نارسانی ها و پدیده های منفی در این یا آن کشورهای اروپای شرقی را مخصوص سویالیسم به مثابه یک نظام اجتماعی معرفی کنند. ما با این ارزیابی مخالفیم. کیش شخصیت و سلاد و رشوه خواری و ... را نایاب و نیز توان به حساب سویالیسم گذاره. نارسانی های موجود در کشورهای سویالیستی زائیده سویالیسم نبوده و نیست، بلکه نشانگر ناقام مادن ساختمان سویالیسم نیز می تبدیل آن به یک سیستم فراگیر است. هیچ نظام اجتماعی قادر نیست همه چیز را بلاقاله تغیر دهد و آنچه را که از گذشته مانده، تابع خود سازد. در سویالیسم نیز همه چیز می تواند ناگفته نماند، مشاهده تغییرات پیشکشته را می توان در ایتویو نیز مشاهده کرد.

در کشورهای رشد پاکه سرمایه داری هم مستله دمکراسی، البته در شکل و مضمون دیگری، برای تعریباً همه احزاب کمونیستی و کارگری مطرح است. این کشورها وارد مرحله نوینی از رشد علمی و فنی شده اند. به آمد های اجتماعی انقلاب علمی - فنی معاصر، یکی از مسائل حاد برای احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای رشد پاکه سرمایه داری است. این احزاب برآنند که باید در راه اصلاحات مبارزه کرد. آنها در عین حال معتقدند که مبارزه در راه اصلاحات در حال حاضر مضمون تازه ای دارد و مسائل دمکراتیزه کردن، شرکت کارگران و کارکنان در اداره موسسات و هسته مرکزی مبارزه در راه اصلاحات را تشکیل می دهند.

یکی از مسائل مورد نظر احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای سرمایه داری رشد پاکه، ضرورت تامین اتحاد عمل جنبش کارگری است که بین المللی شدن سریع حیات اجتماعی آن را در دستور روز قرار داده است.

در حال حاضر، اکثر احزاب در این کشورها دمکراسی خند انحصاری را در برنامه های خود در نظر گرفته اند. البته برخی از این احزاب معتقدند که دمکراسی خند انحصاری را باید به مثابه یک قانونیتی پذیرفت. این دمکراسی فقط امکانی است که می تواند در شرایط مبارزه در راه سوسیالیسم، بوجود آید.

می گویند دمکراسی خند انحصاری مرحله ای از تحول بنیادی است که در جریان آن نیروهای دمکراتیک به قدرت سیاسی و نفوذ پارلمانی ضرور برای تشکیل دولت انتلافی خند انحصاری و دمکراتیک نائل می آیند. این دولت از جانب طبقه کارگر و همه نیروهای دمکراتیک حمایت می شود. در دمکراسی خند انحصاری رفرم و انقلاب بیرون ناگستینی دارد. رفاقت کمونیست پرآنند که نتیجه این فرآیند نه "سیستم انحصاری اصلاح شده" بل مالکیت خند انحصاری دارای کیفیت نوین است.

در کشورهای رشد پاکه سرمایه داری، تسریع رشد انقلاب علمی - فنی ساختار طبقه کارگر را تغییر داده و بیش از پیش تغییر می دهد. از اینجا م مستلهه قرارگرفتن مجموعه کارکنان، یعنی کارگران و تکنسین ها و مهندسان شاغل در تولید در زمرة طبقه کارگر مطرح می شود. کارگران هم موسسات بزرگ تولیدی (صنایع، انرژی، ساختمانی، ترابری) که نقش کلیدی در اقتصاد دارند، هسته اصلی طبقه کارگر را تشکیل می دهند. به همین سبب، کوشش برای انتقال سنت مبارزه و پیوپارگران صنعتی به کارکنان موسسات نامبرده از جمله وظایف عاجل بشار می رود.

نظراتی که حزب کمونیست ایتالیا به شایعه بزرگترین حزب کمونیستی در اروپای غربی مطرح می کند، جالب است. به نظر بطور عده میان محافظه کاران میانه رو و نیروهای دمکراتیک جریان خواهد داشت. البته این مبارزه نه به شکل "سترنینی" بلکه سیاسی خواهد بود.

حزب کمونیست ایتالیا تز همپیوندی سیاسی اروپای غربی را مثبت می داند و معتقد است که فقط در این صورت اروپای غربی می تواند در مقابل سیاست سرکردگی طبلانه ایالات متحده آمریکا مقاومت کند. انعطاف پذیری حزب کمونیست ایتالیا را می توان در طرفداری آن از ایجاد بازار واحد اروپا نیز مشاهده کرد. به گفته رفقاء حزب کمونیست ایتالیا این بازار نباید عرصه پیکار بدون نظرارت و بدون مراجعات موازین تعین شده از قبل باشد. آنها مختلف فرمانروائی تسداد اند کی از صاحبان صنایع و باانک ها و سیاستمداران در چنین بازاری هستند و مستلهه آلترباتیو حکومت دمکراتیک را پیش می کشند. افزون براین، به نظر این حزب، اروپای غربی فقط در شرایط اتحاد همه نیروهای چه می تواند نقش فعال داشته باشد.

به گفته رفیق "اوکتو" دیرکل حزب کمونیست ایتالیا، موضع پیشگفتہ حزب در اروپا، آن را در عمل به "راه اروپای سوسیالیسم" خواهد رساند. البته همه اینچه گفته شد هنوز یا مسنه توریک است.

به نظر رفیق "اوکتو" حزب کمونیست ایتالیا باید براساس نوادرشی، برخورد نوین به مضلات بین المللی داشته باشد. به عقیده وی باید چنان عمل کرد که غرب و شرق را در مقابل هم قرار نداد و شرایط رشد دمکراتیک سوسیالیسم را فراهم آورد. وی می گوید نه تنها کمونیست های ایتالیا، بلکه همه نیروهای متفرق باید تلاش خود را متوجه تامین پیروزی دگرگونسازی در اتحاد شوروی کنند.

البته مهمترین مسئلله برای حزب کمونیست ایتالیا، مستلهه داخلی است در این مورد رفقاء مبارزه در راه دمکراسی، اقدامات مسالمت آمیز و نیز "اصلاح گرانی شدید" را منعکس کننده چهره نوین حزب کمونیست ایتالیا می دانند.

احزاب کمونیستی و کارگری جهان غیرسوسیالیستی در چه راهی پیش می روند

جهان در حال تغییر است. احزاب کمونیستی و کارگری دوران پس دشواری را می گذرانند. این احزاب صرف نظر از خطاهای خود، باید پاسخگوی مسائل نیز باشند که هم اکنون در کشورهای سوسیالیستی گذشت و می گزند. حداقل مخالفان چنین نظر غیرمنطقی ای را مطرح می سازند.

بدون شک، هیچ حزبی از اشتباه مصون نیست، بیویه اگر در شرایط دشوار و پیغام مجبور به اتخاذ خط مشی گردد. اما، هیچ بغیرگی و دشواری نمی تواند و نباید مانع جستجوی راههای نوین و نظرات بکر و منطبق برشرایط معاصر، باتوجه به اشتباهات گذشته گردد. زیرا فقط از این طریق است که احزاب کمونیستی و کارگری می توانند بر مشکلات فائق آیند.

احزاب کمونیستی و کارگری در "جهان سوم" بطور عده در شرایط بسیار دشوار ترور و اختناق و حکمرانی رژیم های ارتقا یافته ای استبدادی فعالیت می کنند. در سال های اخیر تغییر اساسی در خط مشی این احزاب بوجود آمده است. می توان گفت مبارزه در راه آزادی و دمکراسی و در برخی از کشورها، همچنین مبارزه در راه صلح، اساس برنامه این احزاب را تشکیل می دهد.

نبرد در راه آزادی های دمکراتیک و صلح در سرلوخه برنامه اکثر کشورهای آمریکای جنوبی که پس از یک دوران طولانی، از چنگال خونین رژیم های استبدادی رهانی یافته اند، قرار دارد. در کشورهای آفریقائی و آسیانی نیز دمکراسی و صلح به نیروی تجهیز کننده تبدیل می شود. بطور کلی می توان گفت شعارهای آزادی و صلح هر روز بیشتر نیرو می گیرد. شعارهای آزادی و صلح و عدالت اجتماعی به تدریج به مثابه "شعارهای فراکیر در برنامه های احزاب کمونیستی و کارگری در "جهان سوم" جا باز می کند.

رویدادهای شیلی و موضع حزب کمونیست آن کشور نیز آموزنده است. مبارزه علیه رژیم فاشیستی حاکم بر آن کشور هیچگاه متوقف نشد. علت را باید در شرکت فعال همه احزاب سیاسی از سوی و کشش آنها به مبارزه در جبهه واحد از سوی دیگر جستجو کرد. بدینه است کشش به اتحاد نیروها در جریان یک روند بسیار پیغام و طولانی بوجود آمد. تیجه عمل مشترک پاسخی بود که مردم شیلی در همه پرسی ۵ اکتبر ۱۹۸۸ به رژیم پیوشه دادند. درواقع آنها رژیم فاشیستی را طرد کردند و نتیجه آن شکست پیوشه در انتخابات ریاست جمهوری بود.

محصول حاکمیت پیوشه برای اکثریت زحمتکشان جز قرق و بدینه نبوده و نیست. امروز اکثر مردم برایت بدر از سال ۱۹۷۲ زندگی می کنند. طبیعی است که در این شرایط کشش انسان ها به آزادی و عدالت اجتماعی تشدید می گردد. در این مورد نقش کمونیست ها و دیگر سازمان های چپ را نباید از نظر دورداشت.

دیرکل حزب کمونیست شیلی ضمن توضیح پیرامون وضع حزب خاطرنشان ساخت که مبارزه حزب در شرایط مخفی بدون شک می تواند مهر و نشان خود را بر فعالیت آن نگذارد. یکی از مسائل حاد و عاجل احیاء رهبری حزب بود. طی شانزده سال مبارزه در شرایط ترور و اختناق ۲۷ تن از اعضاء کمیته مرکزی به هلاکت رسیدند و عده زیادی از اعضاء حزب کشته شدند. حزب تنها در کنکره پانزدهم خود توانست، رهبری را احیاء کند.

کار مخفی امکان نداد تا حزب نظرات اعضاء حزب را قام و کمال در نظر بگیرد و قادر نشد علت عدم امکان دفاع از دولت متحد خلق را توضیح دهد. حزب همچنین توانست خلیل جام و همه جانبه حاکمیت شانزده ساله فاشیسم را راهه دهد. به گفته وی کار مخفی مانع دمکراتیک کردن زندگی درون حزبی بود و در نتیجه حزب طی ۲۰ سال توانست کنکره تشکیل دهد.

افزایش تعداد احزاب

در مصر نیز به سیستم تک حزبی پایان داده می شود. اخیرا سه حزب جدید در آن کشور فعالیت خود را آغاز کردند. بدینسان، تعداد احزاب قانونی به ۹ حزب رسید.

حکم اعدام ملغی می شود

کمیسیون حقوق پارلمان شیلی طرح قانونی القاء حکم اعدام در آن کشور را به انتقال آرا به تصویب رساند و روز ۲۴ آوریل پارلمان آن کشور به طرح شکل قانونی داد.

رئیس کل پلیس پایتخت همدست مافیا

ارتباط تنکاتنگ محافل بالائی پلیس بلژیک با گروههای جناحیتکار سر و صدای زیادی در آن کشور به راه انداخته است. طبق دستور دادستانی بروکسل کمیسر "فرانس رینرس"، رئیس پلیس جنائی پایتخت، روانه زندان شد.

قابل توجه زنان در جمهوری اسلامی

طبق طرح قانونی که برای تصویب به کنکره فلیپین تسلیم شده، مردانی که زنان خود را کنکره می زند و آزار می دهند به ۱۲ سال زندان محکوم خواهند شد. اگر مرد متهم باشد که حتی در گذشته زن خود را آزار می داده، با شروع بازجویی، زن حق خواهد داشت سه چهارم حقوق شوهر را دریافت کند.

مانع ما را از یکدیگر جدا نمی کند. همه ما باید بتوانیم با پند آموزی از تجربیات، به گونه ای دمکراتیک گرد هم آییم و در محیط تنوع نظر و بحث آزاد، مشترکا در راه آرمانهای آزادی و عدالت اجتماعی بزرگیم. نقطه از این طریق می توان جو اعتماد در درون حزب را تحکیم بخشید، حزب را از هرجهت توانا ساخت و با پاریز دیگر نیروهای دمکراتیک موفق به طرد رژیم "ولایت فقیه" شد.

پیش بسوی تشکیل کنکره دمکراتیک ۱ پیش بسوی نوسازی حزب توده ایران ۱

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳۶۹ فوریه ۱۵

کننده نقطه نظرهای موجود در درون حزب نه فقط در زمینه مسائل برنامه ای و اساسنامه ای، بلکه ارزیابی از کار و فعالیت حزب در گذشته نیز باشد. برای این کار هم تدارک کنکره می باید به گونه ای صورت پذیرد که مورد پذیرش و اقبال اکثریت اعضا و هواداران حزب باشد. این امر هم درباره تدارک فکری - سیاسی کنکره، یعنی بحث های تدارکاتی برای تقویت استاد کنکره و هم درباره تدارک تشکیلاتی، یعنی معیار انتخاب ثابتگران کنکره صدق می کند.

رقای ارجمند

تجربه دور و نزدیک نشان می دهد که بهترین و زیباترین مصوبات و قرارها نیز، اگر پشتونه عملی در پشت سرخود نداشته باشند، از پیش محکوم به فراموشی و نسیان اند. به نظر می رسد در این زمینه اختلاف نظری وجود نداشته باشد. بحث تها بررس این است که چه کسی باید تضمین ها و پشتونه های ضرور برای اجرای مصوبات درست و اصولی این یا آن مجمع حزبی را فراهم کند. به اعتقاد ما هیچکس جزو خود توده های حزبی نمی تواند تضمین گر اجرای مصوبات باشد. این توده های حزبی هستند که باید پاشرکت فعال خود در زندگی حزبی، و احساس مستولیت، عملی شدن مصوبات پلنوم را تأمین کنند. وظیفه پلنوم در این راستا عبارت از آن بود که شرایطی فراهم آورده تا توده های حزبی بتوانند با استفاده از آن، تنش واقعی خویش را بر عهده گیرند. تصمیم درباره برگزاری انتخابات در واحدهای حزبی خارج و اجرای خواست مبارزان داخل کشور در زمینه جستجوی اشکال مشارکت در کنکره و انتشار "مسائل حزبی" - به عنوان ارگان بحث آزاد و علمی میان اعضا و هواداران - از جمله آن مصوباتی هستند که به اعتقاد ما راه را برای اعمال نظر و مشارکت فعال اعضا حزب در همه گستره های می کشانند. ما یکبار دیگر به همه اعضا و هواداران حزب روی می آوریم و از آنان می خواهیم تا با مشارکت فعال خود در کار حزبی شرایط تحقق همه جانبی تصمیمات پلنوم فروردین ماه را تأمین کنند.

رقای کرامی!

همه ما می دانیم که در سالهای اخیر، بخشی از اعضا و هواداران حزب توده ایران، به علل گوناگون عینی و ذهنی - که در اینجا مورد بحث نیست - صفو حزب را ترک کرده اند. در میان آنان کم نیستند رقاتی که کماکان به حزب و آرمانهای انسانی آن عشق می وزند. به باور ما، یکی از مهمترین وظایف دعوت جدی و واقعی از این رقاتا برای مشارکت در زندگی حزبی است. ما برآئیم که امروز هیچ مرز و

پیام به اعضاء و ...

کردن فعالیت آن اتخاذ کند. اما بی تردید مهمترین مصوبات پلنوم، آنهاست هستند که راه شرکت فعال و واقعی توده های حزبی در همه عرصه های زندگی حزب را می گشایند. در این زمینه سخن پیش از هرچیز برس تدارک کنکره دمکراتیک، برگزاری انتخابات در واحدهای خارج، تلاش برای پیدا کردن طرق مشارکت هواداران حزب در داخل کشور در همه عرصه های زندگی حزبی و تدوین برنامه و اساسنامه جدید حزب در جریان بحث خلاق و علمی میان اعضا و هواداران آن است.

تحولات اخیر در سطح جهان و ایران، ضرورت تغییر برنامه حزب را در دستور کار قرار داده بود. پلنوم کمیته مرکزی حزب نه می خواست و نه می توانست راسا برپنامه جدیدی را به تصویب برساند. زیرا چنین امری تها باش رکت همه اعضاء و هواداران حزب میسر است. از اینرو بود که پلنوم کمیته مرکزی تها به تصویب یک برنامه عمل کوتاه مدت اکتفا کرد. طبیعی است که بحث های پیامون برنامه جدید حزب باید یکی از گرهی ترین مسائل مطرحه در نشریه "مسائل حزبی" و در همه واحدهای حزبی - چه در داخل و چه در خارج - باشد و در پایان این روند برنامه جدید حزب به تصویب کنکره آتی برسد.

سخن فوق درباره اساسنامه حزب نیز صدق می کند. اساسنامه آینده حزب توده ایران، باید آنچنان سندی باشد که هم نظر و خواست اکثریت اعضای حزب را انکاس دهد و هم برگزیه بالنسبة طولانی احزاب و سازمانهای مترقب و انقلابی تکیه کند.

پوشیده نیست که هم اکنون چه در برون از حزب و چه در میان اعضا و هواداران آن، نقله نظرهای متنوعی در زمینه موادین سازمانی حاکم بر احزاب کمونیست و کارگری وجود دارد. اساسنامه ای که باید تدوین گردد جایگزین اساسنامه فعلی حزب خواهد شد. بنابراین سوال این است: چه چیزی را باید از زندگی درون حزبی حذف کرد و چه چیزی را باید نگه داشت؟ پاسخ به این پرسش را تنها همه حزب می توانند بدهد، زیرا این امر به همه توده ای ها مربوط است. اکنون تنها می توان به ذکر این نکته بسته کرد که در جریان تدوین اساسنامه جدید، باید دور از شتابزدگی، از یکسو همه نقاط قوت گذشته را بکارگرفت و از سوی دیگر با تمام اصول و پندارهای غیرdemکراتیک و ناهمخوان با زندگی مرزیندی کرد.

کنکره آتی حزب زمانی کنکره ای واقعاً دمکراتیک و مؤثر خواهد بود که بتواند منعکس